

« آتونیو ویوالدی »

بحث دربارهٔ ماجرای تحولات موسیقی نمایشی و غنائی، ما را اندکی از داستان نوع دیگر موسیقی، یعنی موسیقی سازی و باصطلاح « خالص » دور ساخت و اکنون وقت آنست که اندکی بمقرب برگردیم.

« ویوالدی » را باید درصفت جلوی پیش آهنگان این نوع اخیر الذکر جای داد. موسیقی مجلسی و « خالص » پیش از ویوالدی نیز البته وجود داشت و سیر تکامل خود را می پیمود. آهنگسازانی چون « شامبونیر »، « فرانسوی »، « کاسیمی » ایتالیائی و « شوتز » آلمانی پیش از ویوالدی یا در زمان او (که در نیمهٔ دوم قرن هفدهم متولد شد) قطعات آتار سازی و مجلسی غیر آوازی پرارزشی نوشته بودند ولی ویوالدی در میان همهٔ موسیقی دانان دورهٔ خود از لحاظ تازگی و بدعت و قدرت



خلاق خود آنچنان موفقیت گاه و بگاه در مقامی استثنائی دارد که نایب خواهد بود این بحث را بازگویی آغاز نکنیم. ولی پیش از اینکه بحث این پیشقدم و استاد موسیقی « خالص » را آغاز کنیم لازم است این نکته را تذکر دهیم که « موسیقی خالص »، *Musique puer* بنوعی موسیقی اطلاق میشود که قصه توصیف و تصویر سازی و قصد سرائی ندارد و بدین ترتیب تکنیک مخصوصی است که ارزش

و اهمیت آن با نبوغ و هنر موسیقی‌دان آفریننده بستگی دارد و نه بنوع و خصوصیات خود. ساده ترین کوئیم یک «کواتور» سازهای زهی موزار از نظر موسیقی «خالص» - ترازا برای «نی سحرانگیز» او نیست، بلکه تکنیک و سبک نویسنده گیش با آن اختلاف دارد. نقاشانی هستند که میکوشند تا آنچه را در برابر خود می‌بینند تقلید کنند، تفسیر نمایند، بصورت «سمبل» درآوردند یا تغییر شکل دهند. اینان درحقیقت «نقاشی برنامه‌ای» (A programme) ایجاد میکنند. نقاشانی دیگر هستند که خطوط و طرح‌ها و رنگ‌ها و اشکالی را بهم می‌آمیزند که مفهوم و معادل صریحی در دنیای خارج ندارند و جز «آرمونی» و تناسب و نسبت‌های مختلف نیستند و از اینراه هنری قائم بذات بوجود می‌آورند که بخودی خود کامل است و از هیچ هنردیگری یاری نمیگیرد. اینان نقاشی «خالص» می‌سازند که درحقیقت معادل سونات، سنفنی یا کواتور است. مقایسه و مقابله این دو نوع و تکنیک کار با هم دیگر کاری نادرست و بی‌حاصل است...

«ویوالدی» فرزند ویولونیست محقری در شهر «وینز» بود. از جوانی بخدمت کلیسا و در ۲۵ سالگی بهیئت کشیشان درآمد. وی جوانی با اراده و پرکار بود، قیافه‌ای زیرک و باهوش، چشمانی نافذ موهائی خرمائی رنگ داشت. و برا عموماً «کشیش موخرمائی» (Il Prete rosso) میخواندند. ولی این مرد فعال با اراده، مزاجی ضعیف داشت و از جوانی به تنگی نفس دچار بود و از همینرو از شرکت در اجرای مراسم مذهبی و رهبری «مس» خودداری میورزید. عده‌ای هم معتقدند که ویرا از این کار منع کرده بودند زیرا روزی، درحین اجرای «مس»، بی مقدمه مراسم مذهبی را ترک گفته بود تا بتواند تم فوکی را که ناکهان بذهنش رسیده بود ثبت نماید... «ویوالدی» پیوسته این داستان را تکذیب می نمود و مدعی بود که فقط بعلت تنگی نفس اجرای مراسم «مس» را متوقف ساخته بود.



آنچه مسلم است اینکه ضعف و بیماری وی هرگز مانع فعالیت‌های موسیقی او نگردید. وی پیانیست و ویولونیستی بسیار زبردست بود و موفقیتها و هنر نمائیهای نوازندگی وی جنبه‌ای افسانه‌ای یافته بود. حتی «پاپ» خواستار شنیدن سازوی شد و از زبردستی او بهوت گردید. شهرت وی در سرتاسر اروپا پیچیده بود و مقدم ویرا در همه جا گرامی میداشتند.

«ویوالدی» با همه رنجوری و کسالت خود با کمال سهولت از عهدۀ انجام فعالیت‌های نوازندگی و آهنگسازی خود برمی‌آمد. «ویوالدی» از کارگردانان یکی از آموزشگاه‌های موسیقی «و نیز» بود که از طرف يك مؤسسه امور خیریه برای اطفال یتیم تأسیس یافته بود. «ویوالدی» را به «ریاست هنری» بیمارستان «پیه تا» که مخصوص دختر بچه‌های یتیم بود و با آنها موسیقی آموخته میشد منصوب کرده بودند.

این مدرسه موسیقی، تحت ریاست او، بزودی از لحاظ موسیقی چنان اهمیت و اعتباری پیدا کرد که آثار آوازی و ارکستری که بوسیله دختران خرد سال آن مدرسه و برهبری ویوالدی اجرا میشد عده کثیری هوا خواه و شنونده وفادار را بخود جلب نمود.

در آن زمان در ونیز فعالیت‌های موسیقی پرشور و متعددی وجود داشت. «ویوالدی» خود را در چهارچوب موسیقی کلیسایی محدود نسیاخت و با سرعت و سهولتی فوق‌العاده، نبوغ و هنر خود را در خدمت موسیقی کلیسایی و غیر کلیسایی هر دو بکار می‌انداخت، «اپرا، ها و «کانتات» های تأثری متعددی مینوشت بدون اینکه از قطعات موسیقی کلیسایی غافل بنشیند. وی برای موسیقی توصیفی هم قریحه و استعدادی بی‌سابقه از خود نشان داد و چهار فصل، وی مؤید این معنی است. وی ۷۵ سونات یا تریو، ۲۳ سنفونی و ۵۴ کنسرتو نوشته است. در آن زمان معمولاً آهنگسازان تعداد کثیری اثر از خود بیاد کار می‌گذاشتند بنابراین کثرت محصولات هنری ویوالدی نباید موجب تعجب شود. ولی تنوع آثار و فعالیت‌های او توجه بسیاری از نویسندگان و «خبرنگاران» را بدو جلب مینمود و درباره او قلم‌فرسایی فراوان میشد. اما شهرت و افتخار وی در سال‌های آخر عمرش در بونته اجمال افتاد و پس از مرگش هم انحطاط ذوق و هنر مردم «و نیز»، نام ویرا بکلی فراموش ساخت تا اینکه موسیقی‌دانان و موسیقی‌شناسان قرن نوزدهم که بجمع آوری آثار پراکنده باخ برخاسته بودند در میان آثار و اشیاء متعلق بیباخ کنسرتوهای ویوالدی را یافتند و بدینگونه پرده فراموشی که در حدود دو قرن بر نام «ویوالدی» افتاده بود بکنار زده شد. تحقیقات جدید متخصصان نشان داده است که باخ و معاصرانش از آثار ویوالدی بهره بسیار پرده‌اند. «ویوالدی» را بحق از پیشقدمان و بنیادگذاران سنفنی و کنسرتو برای سولیت باید شمرد. در زمینه «آرمونی» و «ملودی» و بسیاری جزئیات دیگر ویوالدی سرمشق بزرگترین استادان ایتالیایی و آلمانی و فرانسوی بوده است.

«ویوالدی» از چند سال پیش در سایه تحقیقات پر ارزش تنی چند از موسیقی‌شناسان حیاتی جدید یافته و اکنون در اروپا و امریکا یکی از محبوب‌ترین و پسر فروش‌ترین آهنگسازان قرن‌های گذشته محسوب است.

اقتباس و ترجمه از: هورمزد
در شماره آینده: «خانواده کوپرن»